

میرزا ملا احمد

آثار رودکی

رودکی شاعری پرکار و پراثر بوده و مثنوی‌ها، قصیده‌ها، غزلها، رباعی‌ها، لغزها (چستان‌ها)، قطعه‌ها و... نوشته است. اطلاع موثق در باره مقدار آثار رودکی، مضمون و عنوان‌های آنها موجود نیست و در این زمینه اطلاعات منابع ضد و نقیض است. عوفی نوشته است که آثار رودکی از صد دفتر عبارت است. عوفی احتمالاً دیوان رودکی را دیده، ولی مجموعاً با همه نوشته‌های او آشنا نبوده است، بنابر این در گزارش خود می‌نویسد: «العهدۃ علی الراوی». حمدالله مستوفی در «تاریخ گزیده» در باب شاعران به «تاریخ منوچهری» که تا به ما نرسیده، استناد نموده و می‌نویسد که رودکی ۷۰۰ هزار بیت داشته است.^۱

نجاتی و منینی در «شرح تاریخ یمنی»، جامی در «بهارستان»، خواندمیر در «حبیب‌السیر»، امین احمد در «هفت اقلیم» و مجدی در «زینت‌المجالس» از «سعدنامه» ی رشیدی سمرقندی مصرع‌های ذیل را نقل نموده‌اند:

گر سری یابد به عالم کس به نیکوشاعری
رودکی را بر سر آن شاعران زبید سری
شعر او را بر شمردم سیزده ره صد هزار
هم فزون آید اگر چونان که باید بشمری^۲

دانشمندان اروپایی با استناد به سرچشمه‌های مذکور محدود گشته‌اند و فقط A.V.

Williams این مقدار را افسانه‌ای دانسته است.^۳

برخی دانشمندان ایرانی به سخنان رشیدی سمرقندی اعتقاد دارند. سعید نفیسی بر این باور است که رودکی می‌توانسته که ۱۳۰۰ هزار بیت بنویسد، یعنی اگر در مدت ۴۰ سال هر

روز ۱۰۰ بیت می‌نوشت. معلومات رشیدی را برخی دانشمندان دیگر ایرانی نیز نقل نموده و تأکید کرده‌اند که هرچند در آن مبالغه هست، اما پرثمر بودن او را نشان می‌دهد. بدیع‌الزمان فروزانفر می‌نویسد که در صد دفتر یادکرده عوفی تقریباً ۵۰۰ هزار بیت می‌تواند باشد، و این دفترها چون دفتر «مثنوی جلال‌الدین رومی» به حساب میانه ۵ هزار بیت باید می‌داشت. اگر در دفتر رودکی آن قدر که در دفتر «شاهنامه» فردوسی بود (در چاپ و بعضی نسخه‌های خطی «شاهنامه» به چهار دفتر ۱۲ هزاربیتی جدا شده) باشد، آنگاه مقدار ابیات رودکی از یک میلیون بیت بیشتر می‌شود. این مقدار به تعداد اشاره‌شده توسط رشیدی نزدیک به یک میلیون و سیصد هزار بیت می‌رسد. هیچ شاعر فارس و عرب طبق فرضیه اول و دوم فروزانفر به آن مقدار که رودکی نوشته است، شعر نگفته است.

فروزانفر در سخنرانی‌های خود در سال ۱۳۰۸/۱۹۲۹ که در سال ۱۳۱۶-۱۳۱۷ چاپ شده‌اند، به درستی اشاره عوفی و رشیدی در مورد مقدار اشعار رودکی اظهار شبهه نموده است. در عین حال او احتیاط در رد اطلاعات آنها را ضرور می‌شمارد. زیرا رشیدی سمرقندی در قرن ۶ هجری زندگی می‌کرد که اشعار رودکی هنوز نابود نشده، خیلی انتشار یافته، و به سمعانی که در آن زمان زندگی می‌کرد، گواهی می‌دهد. از این رو، آن وقت مقدار و ارزش بدیعی اشعار رودکی معلوم بودند. بنابر این، باور کردن دشوار است که شاعری چون رودکی دروغ گفته باشد. از طرف دیگر مقدار اشعار بشار ابن بُرد که به قول ابوالفرج در «الآغانی» ۱۲ هزار قصیده نوشته است،^۴ به ۳۶۰ هزار بیت می‌رسد (اگر هر قصیده از ۳۰ بیت عبارت باشد)، یعنی به همان مقداری که طبق گزارش عوفی رودکی انشا کرده است.^۵

بدیع‌الزمان فروزانفر^۶ و نیز عباس اقبال آشتیانی نوشته‌اند که سخنان شاعر «سیزده ره صد هزار» را باید «برشمردم ۱۳ بار صد هزار برآمد» فهمید.

صدرالدین عینی مقداری را که رشیدی به اشعار رودکی منسوب می‌داند، به حقیقت نزدیک می‌شمارد، زیرا وی را شاعر معروف گفته و به آن باور نکردن امکان ندارد. ا. س. براگینسکی^۷ و عبدالسلام دهاتی^۸ اطلاع رشیدی را چون روایت آورده‌اند. ا. برتلس و خ. میرزازه شرحی را فروزانفر و عباس اقبال بر شعر رشیدی نوشته‌اند، کاملاً قابل قبول

می‌دانند و م. زند^۹ کاملاً درست می‌شمارد. ع. میرزایف در این بابت درست می‌نویسد که هنگام چنین شرح دادن رابطه منطقی بین مصرع‌های سوم و چهارم شعر رشیدی خلل‌دار می‌شود، زیرا در مقدار شعرها که ۱۳ بار حساب شده است، هیچ جای شبهه باقی نمی‌ماند. بعد او سخنان سعید نفیسی را در این باره نقل نموده می‌گوید که در هر حال مسئله خیلی زیاد بودن آثار رودکی کاملاً اثبات شده است.^{۱۰}

در حقیقت اگر شاعر اشعار رودکی را ۱۳ بار شمرده و باز هم به دقیق بودن آن باور نداشته باشد و بگوید که چون با دقت بیشتر بخوانند، زیادتر خواهد بود، بی‌منطقی خود را نشان خواهد داد. از سوی دیگر یک میلیون و سیصد هزار بیت نیز اندکی اغراق‌آمیز است. سؤالی پیش می‌آید که این را چه کسی تعیین کرده است؟ خود رشیدی یا کاتبان؟ به نظر ما این کار کاتبان است. احتمالاً رشیدی رقم واقعی را ثبت کرده است. شاید او گفته باشد: «شعر او را برشمردم سیزده ره ده هزار»، ولی کسی از کاتبان «سعدنامه»ی او برای تأکید بیشتر اهمیت یا از بی‌توجهی، واژه ده را به صد عوض کرده است. زیرا چنین تعویض به وزن شعر خلل وارد نمی‌سازد. شاید به کاتب هماهنگی حروف (تجنیس) خوش نیامده باشد، هرچند این به شعر تاجیک و فارس خاص است. مثلاً فردوسی نوشته است:

خدنگی که پیکانش بود بیدبرگ فرو دوخت بر تارک ترک ترگ

اگر مقدار زیاد اختلاف نسخه‌ها در دستنویس‌های «شاهنامه» فردوسی و آثار دیگر ادبیات تاجیک و فارس در نظر داشته شود، پس فرضیه ما را به حقیقت می‌توان نزدیک شمرد.

سعید نفیسی حدس می‌زند که دیوان رودکی از قصاید، غزلیات، رباعیات، مُسَمَّط و... عبارت بوده است. از روی تخمین او این دیوان تقریباً ۲۰ هزار بیت، «کلیله و دمنه» ۱۸ هزار بیت و شش مثنوی دیگر تقریباً ۷۰ هزار بیت و جمعاً تقریباً ۱۱۰ هزار بیت را در بر می‌گرفت.^{۱۱}

حساب سعید نفیسی واقعی بودن فرضیه ما را راجع به «سیزده ره ده هزار»، یعنی ۱۳۰ هزار بیت نشان می‌دهد. زیرا ۲۰ هزار بیت دیگر را به مقدار سعید نفیسی علاوه نمودن

امکان‌پذیر است. مقدار اشعار تا به ما رسیده رودکی قطعاً معین نشده است. سعید نفیسی در کتاب خود ۸۳۲ بیت را آورده است. در نشر تاجیکی «آثار رودکی» (۱۹۵۸) ۸۸ بیت دیگر علاوه شده است. به این ترتیب ۹۲۰ بیت یا طوری که در نشر مذکور گفته شده است، ۱۸۴۰ مصرع می‌شود. سعید نفیسی باز ۳۳ بیت شبیه به اشعار رودکی را نقل می‌کند. ولی در بین این ۹۵۳ بیت احتمال ابیاتی باشد که مؤلف آنها رودکی نیست. مثلاً بیت‌های ذیل که منسوب به رودکی است:

کسی را که باشد به دل مهر حیدر شود سرخرو در دو گیتی به آور

ای شاه‌نمی‌سیرت ایمان به تو محکم ای میر علی حکمت ایمان به تو در غال
در «فرهنگ جهانگیری» و فرهنگ‌های دیگر^{۱۲} این ابیات در «آثار رودکی» هم وارد شده‌اند. ع. میرزایف و ای. برتلس اظهار شبهه کرده‌اند.^{۱۳} از طرف دیگر به مقدار مذکور اشعار رودکی ابیات «دیوان رودکی» که از قطران دانسته شده‌اند، داخل نگردیده‌اند. در نشر تاجیکی «آثار رودکی» (در سال ۱۹۵۸) و در نشر آخرین ترجمه روسی اشعار رودکی ۵۷ بیت دیگر از «لغت فرس» اسدی طوسی که و. کاپرانف پیدا کرده است و در نشر اس. براگینسکی باز قطعه‌های منسوب به قطران جمعاً ۳۹ بیت^{۱۴} وارد شده است. نشر ا. براگینسکی ۱۰۱۸ بیت یا ۲۰۳۶ مصرع را در بر می‌گیرد.

ای. برتلس بر این باور است که منسوب بودن «دیوان رودکی» به قطران تبریزی برای اولین بار توسط رضاقلی‌خان هدایت بیان نشده است.^{۱۵} دنیسون راس (Denison Ross) سخنان حسن رازی ابن لطف‌الله تهرانی مؤلف «میخانه» (تألیف به سال ۱۶۳۱/۱۰۴۰-۱۶۳۰)، درباره دیوانهای در واقع نابود شده متعلق به رودکی گزارش داده و تأکید می‌کند که او در سال ۱۶۱۶/۱۰۲۵ از کتابخانه‌های گوناگون ۵ هزار بیت رودکی را جمع می‌آورد، ولی معلوم شد که همه آنها اشعار قطران بوده‌اند. حسن رازی تقریباً بیست نسخه «دیوان رودکی» را با نسخه کهنه «دیوان قطران» مقایسه نموده، در بین قصاید «دیوان رودکی» تنها چند قصیده را پیدا

می‌کند که به رودکی تعلق دارند.^{۱۶} در این باره در «خلاصة الافکار» (تألیف بین سالهای ۱۳۰۷-۱۳۱۱/۱۷۹۲-۱۷۹۶) نیز آمده است.

رضاقلی‌خان هدایت در «مجمع‌الفصحا» نوشته است که در دیوانی که با عنوان «دیوان رودکی» معروف است، قصیده‌هایی دیده می‌شود که به ابونصر بخشیده شده‌اند. چون دیوان قطران معروف بود، پس گمان کرده‌اند که این قصیده‌ها را رودکی به نصر ابن احمد بخشیده است. ولی طوری که رضاقلی‌خان می‌نویسد، پس از پیدا شدن دیوان قطران و بررسی آثار تاریخی روشن می‌گردد که رودکی صد سال قبل از قطران زندگی کرده است و اشعار «دیوان رودکی» با استثنای چند قصیده که منسوبیت آنها هم به رودکی مورد تردید است، به قطران تعلق دارند. رضاقلی‌خان مؤلف قصیده «مادر می» را هم از قطران می‌داند.^{۱۷}

سعید نفیسی تأیید می‌کند که دیوان مجعول رودکی در هندوستان تقریباً در سال ۱۵۹۶/۱۰۰۵-۱۵۹۷ کمی قبل از «فرهنگ جهانگیری» که اولین منبع به رودکی نسبت دادن اشعار قطران است، مرتب گشته است. مؤلفان «فرهنگ سروری» و «فرهنگ رشیدی» که در آنها شعرهای قطران وجود دارد، به پیروی از مؤلف «فرهنگ جهانگیری» علاوه بر ذکر اشعار قطران، اشعاری دیگر نیز ذکر کرده‌اند. از اینجا سعید نفیسی به نتیجه‌ای می‌رسد که مؤلفان هر سه فرهنگ از دیوان رودکی که در هندوستان مرتب شده است، استفاده کرده‌اند.^{۱۸}

این اندیشه سعید نفیسی معتمد نیست، زیرا «فرهنگ سروری» در سال ۱۰۹۹/۱۰۰۸ در ایران مرتب گشته است، ولی «فرهنگ جهانگیری» در سال ۱۶۰۸/۱۰۱۷ در هندوستان با استفاده از «فرهنگ سروری» مرتب شده است. سخنان حسن رازی راجع به اینکه او در سال ۱۶۱۶/۱۰۲۵ تقریباً ۲۰ نسخه دیوان رودکی را با نسخه کهنه «دیوان قطران» مقایسه کرده است، نقل شد.^{۱۹} پس دیوان مجعول رودکی در ایران قبل از سالی که سعید نفیسی نشان داده است (۱۵۹۶/۱۰۰۵-۱۵۹۷) منتشر شده است.

از شمار اشعار رودکی برآوردن شعرهایی را که هم در «دیوان رودکی» و هم در «دیوان قطران» موجودند، ا. س. براگینسکی از لحاظ علمی باطل می‌داند و روش انتخاب را که بعضی تذکره‌نویسان شرقی (رضاقلی‌خان هدایت و دیگران) و به پیروی از آنها خاورشناس

بریتانیایی دنیسون راس استفاده کرده‌اند، تحریف‌کاری قالبی و فیلولوژی می‌حسابد. او دو غزل از لحاظ مضمون همسان رودکی و قطران را مقایسه نموده، تفاوت آنها را در سبک نشان می‌دهد. او باور دارد که قطران برای فرهنگ خود بیشک اشعار زیاد رودکی را رونویس کرده است. ولی کاتبان بی‌سلیقه این شعرها را می‌توانستند مخلوط سازند و همه را از دیوان قطران بدانند. به هر حال روشن نیست که ا. براگینسکی دیوانی را که با عنوان «دیوان رودکی» معروف است، به رودکی قسماً متعلق می‌داند یا کاملاً، زیرا او در باره «برخی اشعار رودکی» سخن می‌راند.^{۲۰}

ع. میرزایف در این بابت می‌نویسد که مقایسه ترجمه روسی دو شعر نمی‌تواند در باره سبک دو شاعر تصورات درست را بدهد. در علم اثبات شده است که اشعار آورده شده توسط ا.س. براگینسکی تشبیه‌های قصاید می‌باشند. سعید نفیسی پیشتر در سال ۱۹۳۱ نشان داده بود که یکی از شعرهای منسوب به رودکی مقدمه قصیده قطران می‌باشد که به ابوالفتح علی نامی بخشیده شده است. از این رو ضرور است که قبل از آنکه راجع به سبک قصیده سخن رانیم، باید منسوبیت آن را به رودکی به ثبوت رسانیم.^{۲۱}

ولی اندیشه ا.س. براگینسکی قابل توجه است و وادار می‌کند که راجع به ضرورت تحقیق عمیق قیاسی اشعار چه در «دیوان رودکی» و چه در «دیوان قطران» تأمل نماییم. رضاقلی‌خان هدایت و در پیروی او دنیسون راس قصیده «مادر می» را به قطران نسبت داده بودند، ولی از «تاریخ سیستان» روشن گردید که مؤلف آن محض رودکی است نه قطران. طوری که در فوق ذکر شد، ک. چایکین در نامه ی. مور در سال ۱۹۳۵ اندیشه‌ای بیان کرده بود که دو قصیده‌ای که به ابونصر بخشیده شده‌اند، به رودکی تعلق دارند و ابوالنصر ممدوح، ابوالنصر احمد ابن اسماعیل سامانی می‌باشد. ک. چایکین کاملاً درست نوشته بود که «باید از نو کار» را بر اساس دیوان قطران ادامه داد.^{۲۲}

سعید نفیسی تحقیق آغاز نموده دنیسون راس را همه‌جانبه وسعت داده، ۷۸ منبع را مورد استفاده قرار داد و ۸۳۲ بیت را استخراج کرد^{۲۳} و بعد باز ۸۰ بیت دیگر را که به رودکی تعلق دارند و یا تخمیناً به او منسوبند، نقل نمود.

اگر نسخه دیگر دیوان رودکی پیدا می‌شد، امکانی به وجود می‌آمد که مسئله دیوان رودکی و قطران و منسوبیت هر سه شعر به رودکی که سعید نفیسی آورده یا در «آثار رودکی» و در نشر ترجمه‌های اشعار شاعر در سال ۱۹۶۴ وارد شده است، حل گردد. سعید نفیسی از قول علی‌اکبر دهخدا گزارش می‌دهد که سیاحی با نام قندهاری در بخارا یا سمرقند دیوان بزرگ رودکی را دیده است. ای. برتلس در رابطه با این موضوع می‌نویسد که آن احتمال همان دیوان قطران باشد.^{۲۴} ولی قندهاری در باره «دیوان بزرگ» سخن گفته است، دیوان رودکی - قطران باشد نسبتاً خرد است و فقط ۳۸ قصیده، دو غزل و دو رباعی را در بر می‌گیرد. می‌توان حدس زد که آن نسخه دیگر است و زمانی پیدا خواهد شد. در باره منسوبیت قصیده مشهور «بوی جوی مولیان آید همی» به معزی روایتی موجود است. در این باره ابوالعمر عثمان منهاج‌الدین ابن محمد سراج‌الدین الجوزجانی در «طبقات ناصری» که در بین عصر ۱۳/۵۷. نوشته شده، سخن رانده است. جامی در «بهارستان» نوشته است که در بعضی تاریخنامه‌ها این قصیده به معزی نسبت داده می‌شود که گویا آن را برای سلطان سنجر سروده است. در این خصوص محمد معین به طور مفصل بحث کرده است. محمد معین به ثبوت رسانده است که این قصیده نه به معزی، بلکه به رودکی تعلق دارد: ۱- نظامی عروضی در باره این قصیده صد سال قبل از تألیف «طبقات ناصری» سخن رانده است؛ ۲- نظامی عروضی معاصر سنجر (۵۱۱-۵۲۲/۱۱۱۷-۱۱۵۷) و معزی بود و از احتمال دور نیست که نظامی عروضی که معزی را شخصاً می‌شناخت، به او قصیده رودکی را نسبت دهد؛ ۳- اکثر مورخان و مؤلفان تذکره‌ها به رودکی تعلق داشتن قصیده را تأیید کرده‌اند؛ ۴- در دیوان کامل معزی که اقبال آشتیانی با تصحیح نسخه‌های خطی چاپ کرده است، این قصیده نیست؛ ۵- پایتخت سنجر مرو بود، نه بخارا که شاعر در قصیده شاه را به آن دعوت می‌نماید. به نظر ما سبب اشتباه منهاج سراج قصیده‌ای است که معزی در پیروی این قصیده رودکی نوشته است.^{۲۵}

در حقیقت این گفته منهاج سراج نتیجه کم‌اطلاعاتی او در این ساحه است که حتی این عبارت هم گواهی می‌دهد: «سنجر... تابستان به بخارا بودی و زمستان به مرو شاه‌جان» طوری

که معلوم است، بعضی شاعران بخارا را شهری بدبوی گفته‌اند و به هیچ وجه نمی‌توان تخمین کرد سنجر تابستان را در آنجا گذراند.

در باره این حکایت نظامی عروضی در «چهار مقاله» سخن رانده، محمد معین گفته‌های مورخان را می‌آورد که نصر دوم در خراسان سه بار بوده است: در سال ۹۲۶-۹۲۷ با دعوت المقتدر او به ری لشکر کشید و غلام یوسف ابن ابوسراج را از آنجا راند، در سال ۹۳۰/۳۱۸ هنگام عصیان برادران نصر به هرات آمد، ولی خود همان روز به دنبال برادرش ابوالزکریا به کرج رفت. در سال ۹۳۳/۳۲۰ بار دیگر به خراسان رفت، ولی کار گرگان را درست کرده برگشت و به هرات نرفت. از اینجا به نتیجه‌ای می‌توان رسید که حکایت در هرات به مدت سه سال ماندن نصر ساختگی است. می‌توان تخمین کرد که نصر هنگام عصیان برادران خود مدت مدید در خراسان (ولی نه در هرات) مانده است. اگر حکایت نظامی عروضی درست باشد، ظاهراً در همین دوره رودکی قصیده خود را نوشته است. این فرضیه را جامی نیز تأیید می‌کند. او در «بهارستان» نوشته است که نصر ابن احمد از بخارا به مرو شاه‌جان رفته، مدت درازی آنجا ماند. جیمز دارمستتر نیز چنین اندیشه‌ای را بیان کرده است.^{۲۶} همچنین به این نکته بدیع‌الزمان فروزانفر هم اشاره نموده است. او در سال ۱۹۲۹ در سخنرانی خود درباره روزگار و آثار رودکی که در انجمن ادبی محمد هاشم میرزا افشار ابراز کرد، حکایت نظامی عروضی را بر اساس اطلاعات معین‌الدین اسفزاری در «روضات الجنات» که نوشته است نصر دوم تنها یک روز در هرات بوده، مورد تردید قرار داده است. در مقاله او بر خلاف گفته‌های پیشین خود می‌نویسد که قصیده در بین سالهای ۳۱۸-۹۲۹/۹۳۲-۹۳۲ هنگام عصیان برادران نصر نوشته شده است.^{۲۷}

به این ترتیب روشن است که عقیده منهای سراج راجع به منسوبیت این قصیده به معزی فقط نتیجه سوء تفاهم بوده، به طور جدی نمی‌توان پذیرفت.

محمد معین به درباره قصیده مذکور و تطبیق آن با قصیده رودکی مقاله‌ای مفصل در

حجم ۱۶ صفحه نوشته که در بخشی از آن آمده است:

۱. نظیره معزی که در باره آن نظامی عروضی خبر داده است:

زین ملک از اصفهان آید همی

رستم از مازندران آید همی

۲. غزل سنایی، ۷ بیت. آغاز: ^{۳۸}

یا مسیح از آسمان آید همی

خسرو از مازندران آید همی

انجام:

«بوی جوی مولیان آید همی»

این از آن وزن است که گفته رودکی

۳. غزل جلال‌الدین رومی، ۱۷ بیت. آغاز:

«بوی یار مهربان آید همی»

بوی باغ گلستان آید همی

۴. قصیدهٔ و صاف، ۲۲ بیت. آغاز:

سوی گل پیوند جان آید همی

باد مشک‌افشان وزان آید همی

انجام:

«باد جوی مولیان آید همی»

گر شنیدی رودکی که گفته‌ای

۵. قصیدهٔ لطفعلی‌بیک آذر. آغاز:

بوی جان از اصفهان آید همی

از صفاهان بوی جان آید همی

۶. قصیدهٔ غلامحسین خان حیرت اشرفی - شاعر عهد ناصرالدین‌شاه قاجار. آغاز:

اشک از چشمم چو رود آید همی

چونکه باد جاجرود آید همی

۷. قصیدهٔ شبلی نعمانی که سه بیت آن در «شعرالعجم» نقل شده است:

قاصد از در ناگهان آید همی

همچنان باشیم گرم گفتگو

۸. قصیدهٔ محمد جواد شهاب کرمانشاهی. آغاز:

یا نسیم از گلستان آید همی

بوی موی دلستان آید همی

۹. قصیدهٔ غبار همدانی. آغاز:

یا ز کوی دلستان آید همی

باد صبح از گلستان آید همی

۱۰. قصیدهٔ ملک‌الشعراى بهار که «دامنهٔ البرز» نام گرفته است. آغاز:

یاد یار غمگسار آید همی

باد صبح از کوهسار آید همی

۱۱. قصیده محمد دانش بزرگ‌نیا که «شب در قصر گلستان» نام دارد. آغاز:

باد سرد مهرگان آید همی سوی باغ و بوستان آید همی

۱۲. قصیده لاهوتی که هنگام در ترکیه بودن او و زمانی که احمدشاه قاجار به اروپا سفر داشت، نوشته شده است:

شاه ماه است و اروپا آسمان ماه سوی آسمان آید همی

شاه سرو است و اروپا بوستان سرو سوی بوستان آید همی

محمد معین درمی‌یابد که از میان این شعرها، قصیده و صاف که با توصیف زیبایی طبیعت شروع شده با انتخاب الفاظ، سبک فصیح، معنی نازک ممتاز، بیشتر ارزشمند است. محمد معین به چنین نتیجه می‌رسد که هیچ یک از این قصیده‌ها مثل قصیده رودکی مورد پسند عموم قرار نگرفته‌اند.^{۲۹}

غزل (یا قصیده) ادیب صابر که یکی از بهترین نظیره‌های قصیده رودکی است، از نظر محمد معین دور مانده است. آن شعر از ۱۷ بیت عبارت است. آغاز آن:

روزگار نوبهار آید همی غمکشان را غمگسار آید همی^{۳۰}

سعید نفیسی در باره پیروی شمس‌الشعرا سروش اصفهانی^{۳۱} خبر می‌دهد. اس. براگینسکی کوشش شاعر شوروی تاجیک پیرو سلیمانی را در پیروی از قصیده مذکور یادآور می‌شود.^{۳۲} در پیروی قصیده رودکی همچنین بیت‌هایی به مناسبت وفات یوسف نوشته شده که مؤلف «قصص الانبیاء» نقل نموده است:

گورستان چه بوستان بینم همی بوستان بی دوستان بینم همی

آنکه با ما بود در مجلس کنون زیر خاکش در نهان بینم همی^{۳۳}

آثار رودکی از لحاظ محتوا گوناگون می‌باشد. طوری که صدرالدین عینی نوشته است، آن اشعاری را در بر می‌گیرد که شاعر شوق جوانی، وجد از سعادت زندگی را نشان داده، طبیعت، سخاوت و شجاعت امیر را تصویر می‌نماید، از پیروی و غم و غصه حکایت می‌کند. در آثار رودکی پند و اندرز و فلسفه روزگار جایگاه اساسی دارد.^{۳۴}

آ. سیمیانف اشعار رودکی را به سه گروه جدا می‌کند: ۱- درباری؛ ۲- عشقی؛ ۳- ناامیدی.^{۳۵} اس. براگینسکی آنها را از لحاظ موضوع به قصاید مدحی، اشعار غنایی راجع به طبیعت، شراب و عشق، اندیشه‌های اخلاقی و اشعار یأس‌آمیز جدا می‌نماید. ایران‌شناس گرجی ک. پاگوا رودکی را با خیام مقایسه نموده، در آثار رودکی موقع بلند داشتن آهنگ‌های یأس و نومیدی را تأیید می‌کند.^{۳۶} ایران‌شناس دیگر گرجی د. کابیدزی به اثبات می‌رساند که رودکی در نظم حماسه قهرمانی ایرانی نیز سهم خود را گذاشته است. در آثار رودکی نام قهرمانان حماسه ایرانی سام، رستم دستان یا زال، اسفندیار و دیگران به نظر می‌رسد. این قهرمانان دارای توصیف‌هایی می‌باشند که در «شاهنامه» معروفند. چنین به نظر می‌رسد که گویا آنها از «شاهنامه» گرفته شده‌اند. ولی د. کابیدزی می‌نویسد که «رودکی نمی‌توانست نه مثنوی فردوسی و حتی نه روایت نثری «شاهنامه» را (منبع دقیقی) استفاده برد، زیرا آنها پس از وفات شاعر در سال ۹۵۷ به انجام رسیده‌اند. رودکی باید از افسانه‌های مردمی یا منبع‌های پهلوی استفاده کرده باشد». تا به ما چند بیت رودکی (در مجموعه‌های چاپ شده رودکی ۳۴) در بحر متقارب باقی مانده است. آنها شاید پاره‌هایی از مثنوی حماسی باشند که از بین رفته باشند. بعضی از آن ابیات در «شاهنامه» هستند. مثلاً بیت: تن از خوی پرآب و دهان پر ز خاک / زبان گشته از تشنگی چاک چاک، در لحظه نبرد رستم با سهراب جای دارد^{۳۷}، ولی طوری که د. کابیدزی می‌نویسد، «در یگان نسخه خطی «شاهنامه» این بیت به نظر نمی‌رسد. همه جا رودکی مؤلف این بیت نشان داده شده است. وجود ابیات و تصویرهای بدیعی رودکی در مثنوی «شاهنامه» از تأثیر رودکی به آثار فردوسی گواهی می‌دهند».^{۳۸}

واقعاً شرح دادن دشوار است که چرا فردوسی که در باره «کلیله و دمنه» نوشته است و داستان گشتاسپ دقیقی را به «شاهنامه» خود حواله کرده است، راجع به مثنوی حماسی از بین رفته چیزی نمی‌گوید. فردوسی نمی‌توانست وجود منظومه حماسی رودکی را ندانسته باشد، در حالی که ابیات جداگانه رودکی را اقتباس کرده است. فردوسی را به سرقت گنهکار کردن امکان‌ناپذیر است، ظاهراً این بیت‌های رودکی را به «شاهنامه» کاتبان وارد کرده‌اند،

ولی در آن صورت هم ناروشن می‌ماند که چطور فردوسی آنچه را کاتبان می‌دانستند، نمی‌دانست؟

در میان آثاری که از رودکی به ما رسیده، مرثیه و لغز یا چستان هستند که در آثار شاعران عصرهای بعدی رشد پیدا کردند.^{۳۹}

رودکی همه قالب‌های اساسی شعر کلاسیکی تاجیک و فارس را به کمال رسانده است. در آثار او قصیده کاملاً تشکل یافت.^{۴۰} کمال عینی نشان می‌دهد که قصیده‌های رودکی هم از نگاه معنی و هم از لحاظ ساختار همهٔ عنصرهای قصیدهٔ سنتی کلاسیکی را دارا می‌باشند. قصیده‌های رودکی را می‌توان به بهاریه که در آنها بهار و گلها توصیف می‌شوند، حالیه که شرح حال خود و شکوه از تقدیر را در بر می‌گیرد، عشقیه که به موضوع عشق و توصیف حسن معشوق بخشیده شده است، فخریه که در آنها شاعر از فضیلت خود سخن می‌راند، مدحیه که ستایش ممدوحان یا اشخاص دیگر را در بر می‌گیرند، همجویه- طنزی، مرثیه- رثا، خمیه- توصیف شراب. در قصیده‌ها شاعر اندیشه‌های فلسفی خود را بیان می‌کند یا چون استاد خردمند مسئله‌های اخلاقی و تربیتی را پیش می‌گذارد که همین ویژگیهای قصاید رودکی است.^{۴۱}

رودکی بنیاد نوع غزل را گذاشته است. ع. میرزایف، از شبلی نعمانی و ای. برتلس که معتقدند غزل از مقدمهٔ قصیده، تشبیب یا نسیب رشد کرده است، انتقاد می‌کند. به عقیدهٔ او غزل چون نوع مستقل بار اول در آثار رودکی به وجود آمده، با تأثیر رودکی رشد خود را ادامه داده، در آثار شاعران عصرهای ۱۳-۱۴ کاملاً تکامل می‌یابد.^{۴۲} به اندیشهٔ ایرانی‌شناس گرجی ا. گواخاریا غزل در آثار خود رودکی تشکل یافته است.^{۴۳}

اطلاعاتی موجود است که رودکی در نظم فارسی بار اول نوع رباعی- قالب نظم مردمی را استفاده کرده است.^{۴۴} سعید نفیسی رباعی‌های رودکی را نقل نموده، به منسوبیت آنها به رودکی شبهه می‌کند، زیرا در آنها کلمه، عبارات و اندیشه‌هایی را درمی‌یابد که به کلمه و عبارتهای رودکی مانند نیستند،^{۴۵} ولی خ. میرزازاده می‌نویسد که سعید نفیسی نتوانسته است شبههٔ خود را مدلل نماید و آن رباعی‌ها را به اشعار رودکی شامل کرده است که به منسوبیت آنها به رودکی شهادت می‌دهد. میرزازاده رباعیات

رودکی را از لحاظ محتوا به سه گروه جدا می‌کند: ۱- اجتماعی و انتقادی؛ ۲- پند و اندرز که هم به مردم و حاکم روانه شده‌اند؛ ۳- عشقی. جمعاً به ما تقریباً ۴۰ رباعی رودکی رسیده است.^{۴۶}

جلال‌الدین همایی در سخنرانی راجع به رباعیات رودکی می‌گوید که رودکی مخترع رباعی نبود، رباعی تا زمان او به زبان دری وجود داشت، ولی او بیش از دیگران این نوع را استفاده کرده است. چون رودکی مطرب خوب بود، اکثر سرودهای خود را در قالب رباعی ایجاد کرده است. از این رو آفریدن نوع رباعی را به او نسبت داده‌اند. به اندیشه همایی اساس وزن رباعی آهنگ اُرامین یا اُرامینان می‌باشد که در پهلوی وزن یازده هجایی بود که به هزج مسدس مقصور، یعنی وزن «خسرو و شیرین» نظامی و «ویس و رامین» گرگانی موافق است. با علاوه کردن یک هجا یا رکن در زبان فارسی، ترانه یا دوبیتی به وجود آمد. جلال‌الدین همایی در این رابطه «نظریه‌ای» پیشنهاد می‌کند که نظام وزن عروضی را ایرانی‌ها از عرب‌ها نگرفته‌اند و آن شکل رشد یافته نظام هجایی (سیلابی) است. شعر، رقص، موسیقی - ساحه‌های فعالیت هنری همه مردمان می‌باشد، بنابر این چنین پنداشتن که یک خلق از خلق دیگر شعر را گرفته است، درست نیست. عروض موسیقی شعر است که در شعر ایرانیان از قدیم‌الایام وجود داشته است و از عرب‌ها یا مردمان دیگر گرفته نشده است.

همایی به این اکتفا نکرده و می‌گوید که عقیده ایرانی‌ها که گویا آنها زبان عربی را گرفتند، اشتباه است، زیرا دو زبان عربی موجود است: زبان عرب‌های بدوی که آن را ایرانی‌ها هیچ‌گاه نپذیرفتند و زبان ادبی که خود ایرانی‌ها ایجاد کرده‌اند. ایرانی‌ها صرف و نحو زبان عربی، فرهنگ‌ها، بیان، هزارها واژه و اصطلاحات را از ریشه‌های عربی و بعضاً فارسی شبیه به عربی ایجاد کرده‌اند. همه اینها به عرب‌ها هیچ ارتباطی ندارد، برعکس خود عرب‌ها اصطلاحات زیادی را از ایرانی‌ها گرفته‌اند. بعد از استقرار اسلام، ایرانی‌ها از این مقفّع شروع نموده، زبان نو عربی و ادبیات نو عرب را به وجود آوردند و چون خود آنها ایجادگران این زبان بودند، به آن چون زبان بیگانه و ادبیات بیگانه نگاه نمی‌کردند و برای آنها تفاوتی نداشت که واژه‌های فارسی را استفاده می‌برند یا واژه‌هایی را که خود آنها از ریشه‌های عربی ساخته‌اند.^{۴۷} ولی همایی توضیح نمی‌دهد که زبان ادبی عربی که «ایرانی‌ها ایجاد کرده‌اند» (یعنی زبان عبدالحمید الکاتب ابن المقفّع، بشار ابن بُرد، ابونواس و دیگران، از زبان شعر پیش از اسلام، از زبان قرآن و از زبان شاعران قرن‌های اول اسلام چون کعب ابن ظهیر، النابغه الجعدی، الولید ابن یزید، الاحطل،

الْقَرَزْدَق، جریر و دیگران، همچنین از زبان سخنوران معروف علی ابن ابوالطالب، حجاج ابن یوسف و دیگران چه تفاوت دارد.

در آثار رودکی قطعه مقام بلند دارد. اس. براگینسکی آن را «نیم غزل» می‌نامد، زیرا آن مثل غزل قافیه یگانه بدون مطلع مُصرَع دارد.^{۴۸} اما در بین قطعه‌های تا به ما رسیده نه تنها پاره قصیده و غزل، بلکه شعرهای مستقل که به مسئله‌های گوناگون بخشیده شده‌اند، نیز هستند. م. بقایف قطعه رودکی را از لحاظ مضمون به موضوعات ذیل جدا می‌کند: شکایت از دنیا و ناپایداری جهان، ترغیب نیکوکاری، ایستادگی در برابر ظلم و ستم، دستگیری زیردستان، ستایش دانا و سرزنش جاهل، دوری جستن از فرومایه، معلومات شرح‌حالی، تصویر حسن معشوق، توصیف می و امثال اینها.^{۴۹}

رودکی مؤلف مقدار زیاد مثنوی می‌باشد. در اثر سعید نفیسی و «آثار رودکی» شعرهایی وارد شده‌اند که در هفت بحر عروض نوشته شده‌اند: رمل، متقارب، خفیف، دو نوع بحر هزج، مضارع، سریع. ولی مقدار مثنوی‌های او در اصل خیلی زیادند. مثلاً در بحر رمل «کلیله و دمنه» نوشته شده است که بر اساس آن ترجمه متن عربی ابن مقفع به زبان دری که با فرمان نصر ابن احمد ابوالفضل بلعمی^{۵۰} (نه پسر او ابوعلی بلعمی، طوری که ای. برتلس اشاره کرده است)^{۵۱} انجام داده بود، قرار دارد. اما پاول هرن در پیشگفتار «لغت فرس» اسدی طوسی اندیشه‌ای بیان کرده بود که بعضی ابیات در همان بحر رمل نوشته رودکی به مثنوی «سندبادنامه» تعلق دارند. این اندیشه را همه ایران‌شناسان پذیرفته‌اند. طوری که در فوق گفته شد، ای. برتلس حدس می‌زند که رودکی مثنوی «سندبادنامه» را که در سال ۹۵۰ خواجه عمید فناوری به امر نوح بن نصر سامانی ترجمه کرده بود، به نظم درآورده است. علاوه بر آن در «فرهنگ جهانگیری» از مثنوی «دوران آفتاب» بیتی نقل شده است که در همان بحر رمل انشا گشته است. اگر چنین مثنوی وجود داشته باشد، پس با بحر رمل سه مثنوی نوشته است.

سعید نفیسی نسبت به سندبادنامه و «دوران آفتاب» اندیشه‌های مختلف دارد. او می‌نویسد که «سندبادنامه» احتمال مثنوی مستقل باشد و امکان دارد «کلیله و دمنه» فقط حکایات جداگانه را از «سندبادنامه» و «دوران آفتاب» وارد کرده باشد. سعید نفیسی همچنین اعتقاد دارد که اگر «سندبادنامه»، «دوران آفتاب» مثنوی‌های مستقل باشند، پس رودکی سه مثنوی در بحر رمل نوشته است، ولی در توضیحات سعید نفیسی وجود مثنوی «دوران آفتاب» را رد می‌کند و آن را اشتباه مرتبان فرهنگ‌ها

می‌داند. غیر از این، سعید نفیسی چنین می‌شمارد که مثنوی «سندبادنامه» پیش از ترجمه ابوالفوارس فناوری نوشته است.^{۵۲}

م. زند مثنوی «دوران آفتاب» را با «سندبادنامه» یکی می‌داند.^{۵۳} ع میرزایف این نقطه نظر را رد می‌کند و شعرهای «سندبادنامه» را با مضمون «کلیله و دمنه» و شعرهای «دوران آفتاب» را با مضمون «سندبادنامه» ناموافق می‌داند.^{۵۴}

سعید نفیسی بیت (چار غنده کریشه با کژدمان / خورد ایشان پُست روی مردمان) از رودکی را نقل نموده با استناد به محمد دبیر سیاقی می‌نویسد که به اندیشه دهخدا این بیت از مضمون «ارداویرافنامه» گرفته شده است. اگر این درست باشد، پس رودکی این کتاب را هم ترجمه کرده است.^{۵۵} طوری که می‌بینیم بیت نقل شده از سعید نفیسی در بحر رمل نوشته شده است و معلوم می‌شود که رودکی در این بحر چهار مثنوی نوشته است. صدرالدین عینی، سعید نفیسی، ای. برتلس و م. زند با استناد به حاجی خلیفه^{۵۶} مثنوی «عرایس النفایس» را ذکر می‌کنند. ذکر «عرایس النفایس» و همچنین «طوایف اللطایف» در اثر عوفی به نظر می‌رسد. تعجب‌آور است که همه مؤلفان از اثر عوفی اقتباس کرده، سخنان ذیل او را حذف کرده‌اند:^{۵۷} «و یکی از جهال در نظم او طعن کرد و عرایس نفایس و طوایف لطایف او را تزیینی نمود. نظامی عروضی این بیت در حق او انشا کرد». در «هفت اقلیم» این اقتباس بدون واژه‌های طوایف لطایف ثبت شده است.^{۵۸} شاید حاجی خلیفه هم اطلاع راجع به «عرایس النفایس» و «هفت اقلیم» گرفته باشد. عبارت عرایس نفایس در ادبیات فارس و تاجیک برای توصیف شعرهای ناب استفاده می‌شود. عوفی همچنین عبارت لطایف اشعار را زیاد به کار برده است. از این رو می‌توان تخمین زد که عوفی در خصوص یک دسته شعرهای لطیف و ناب رودکی که جاهلی آنها را تحریف کرده است، سخن می‌راند. ولی حاجی خلیفه با اطمینان می‌نویسد: «عرایس النفایس فارسی منظوم». به طور قطعی تأیید کردن ممکن نیست که حاجی خلیفه چنین مثنوی را ندیده است و در سرچشمه‌های دیگر راجع به آن جز «هفت اقلیم» اطلاعی مشاهده نکرده است. ولی در سرچشمه‌ها عبارت «عرایس النفایس» چون عنوان کتاب هم ذکر شده است. مثلاً «عرایس النفایس فی الخلاف و الجدل» شمس‌الدین احمد ابن الخلیل النحوی - قاضی دمشقی (وفات به سال ۱۱۶۹/۵۳۷-۱۱۷۰) معروف است،^{۵۹} ذکر شده است. اگر در اثر عوفی سخن درواقع راجع به منظومه «عرایس النفایس» است، پس داستان «طوایف اللطایف» ظاهراً شامل

لطیفه‌های ظریفانه بوده است که کسی قصداً آنها را نادرست شرح داده است. شاید در میان بیت‌های باقی‌مانده از این دو مثنوی هم باشند.

حاجی خلیفه از فرهنگ تفسیری رودکی «تاج‌المصادر» یاد می‌کند. عینی در تأیید فرهنگ تفسیری داشتن رودکی بیت او را که در بحر خفیف مخبون فاعلاتن مفاعیلن فعلاًن نوشته شده است، می‌آورد:

زرع ذرع از بهار شد چو بهشت زرع کشت است و زرع گوشه کشت^{۶۰}

سعید نفیسی چنین می‌شمارد که حاجی خلیفه «تاج‌المصادر» ابوالجعفر محمد ابن صالح المکری البیهقی (وفات به سال ۱۱۴۹/۵۴۴-۱۱۵۰) را فرهنگ رودکی شمرده است.^{۶۱} به اندیشه ع. میرزایف بیهقی همان عنوان اثر رودکی را برای فرهنگ خود پذیرفته است، طوری که در ادبیات علمی فارسی، بخصوص در آثار جغرافیا معمول بود.^{۶۲}

فرضیه سعید نفیسی اشتباه است. حاجی خلیفه در باره فرهنگ بیهقی به طور مفصل سخن رانده، نام کامل و سنه وفات مؤلف، آغاز فرهنگ و تألیف آن را آورده است. در رابطه با فرهنگ رودکی نوشته است: «تاج‌المصادر فی اللغت الفرس الرودکی الشاعر».^{۶۳}

پس این فرهنگ عربی به فارسی نیست که معنی مصدرهای عربی را به فارسی به تشریح دهد، بلکه ظاهراً فرهنگ تفسیری مصدرهای فارسی دری است که به نظم تألیف شده است. بیتی که عینی نقل کرده نیز به این فرهنگ منسوب نیست. در آن رودکی معنی اسم‌های عربی را شرح می‌دهد، نه مصدرها را. از طرف دیگر بیت اشاره کرده عینی کاملاً با مضمون ابیات دیگر مثنوی موافقت ندارد، هرچند به همان بحر خفیف نوشته شده است. این ظاهراً بیتی است از فرهنگ منظوم عربی به فارسی. از این رو می‌توان تخمین کرد که رودکی یک فرهنگی منظوم نوشته است. ممکن است فرهنگ تجنیسات یا واژه‌های همسان باشد.

صدرالدین عینی از «تحفة الاحباب» حافظ اوبهی یک بیت رودکی را نقل می‌کند که در بحر مضارع مثنی اخرب مکفوف مقصور - مفعول فاعلات مفاعل فاعلات نوشته شده است:

زیرش عطارد آنکه نخوانش جز دبیر یک نام او عطارد و یک نام اوست تیر^{۶۴}

عینی تأیید می‌کند که دانشمند نابینا با نجوم نیز مشغول می‌شد، اثر منظومی در نجوم راجع به وضع ستاره‌ها نوشته است.^{۶۵} این بیت به هیچ وجه با مضمون خود با سه بیت مجموعه اشعار رودکی که در بحر مضارع نوشته شده، ارتباطی ندارد. پس در بحر مضارع باز دو اثر منظوم نوشته شده است. خاورشناس انگلیس رابین لوی (Ruben Levy) می‌نویسد که رودکی اشعار زیادی و از جمله سه مثنوی داشته است. معروفترین مثنوی او «وامق و عذرا» می‌باشد که سوژه آن از ادبیات پهلوی گرفته شده است. در قرن‌های بعد در پیروی رودکی شاعران زیادی در این موضوع مثنوی‌ها نوشته‌اند.^{۶۶} و به منبعی استناد نمی‌کند و بر ما معلوم نیست که او آیا از سرچشمه‌ها اشاره‌ای در باره چنین مثنوی داشتن رودکی پیدا کرده است یا این عنوان را به جای «کلیله و دمنه» اشتباهاً به کار برده است، یا رودکی را با عنصری که در واقع سه مثنوی «وامق و عذرا»، «شادبهر و عین‌الحیات»، «خنگ‌بُت و سُرْخُبت» نوشته است، اشتباه کرده است.

بر اساس گفته‌های فوق می‌توان تخمین کرد که رودکی مثنوی‌های ذیل را آفریده است:

۱. «کلیله و دمنه»
۲. «سندبادنامه»
۳. «دوران آفتاب» - بحر رمل
۴. «ارداویرافنامه»
۵. «تاج‌المصادر» - فرهنگ تفسیری فارسی - وزنش نامعلوم
۶. فرهنگ ادبی به فارسی واژه‌های همانند
۷. مثنوی دارای مضمون دیگر - بحر خفیف
۸. «عرایس‌النفایس»
۹. «طوایف‌اللطایف» - وزنشان نامعلوم
۱۰. اثر نجومی
۱۱. مثنوی دارای مضمون دیگر - بحر مضارع
۱۲. مثنوی حماسی - بحر متقارب
۱۳. مثنوی

۱۴. مثنوی- دو وزن گوناگون بحر هزج

۱۵. مثنوی - بحر سریع

مثنوی «وامق و عذرا» به رودکی اشتباهاً نسبت داده شده است. بعضی از آثار رودکی تقریباً سندگذاری شده است. طوری که در فوق ذکر شد، سعید نفیسی یک بیت رودکی را به دوره حکمرانی احمد ابن اسماعیل منسوب دانسته است. بدیع الزمان فروزانفر سنه تألیف قصیده‌ای را که با مصرع «ای آنکه غمگینی و سزاواری» شروع می‌شود، سال ۹۰۷/۲۹۵ تعیین می‌نماید. ک. چایکین چنین می‌شمارد که دو قصیده در دیوان رودکی- قطران که در آنها ابونصر یاد می‌شود، به امیر احمد بخشیده شده‌اند. از این رو به دوران حکمرانی او به سالهای ۹۰۷-۹۱۴ منسوبند.

ما در فوق فرضیه‌ای بیان کرده بودیم که قطعه «ره سوار و جوان و توان از ره دور» تقریباً در سال ۹۱۵ نوشته شده است.

سعید نفیسی سنه اتمام مثنوی بحر خفیف را ۱۰ ذی‌الحجه ۳۱۱/۳۱ مارس ۹۲۴ معین کرده است. دلیلش این است: در یکی از بیت‌های به ما رسیده مثنوی دو عید به هم قران شده نوروژ و قربان ذکر شده است. معلوم است که آنها ۱۰ ذی‌الحجه سال ۳۱۱ موافق آمده‌اند.^{۶۷}

طوری که در فوق اشاره شد، محمد معین و بدیع الزمان فروزانفر بر اساس دلیل‌های شرحشده‌ها تأیید کرده‌اند که نصر در هرات مدت زیادی نبوده است و قصیده «بوی جوی مولیان» نه در هرات، بلکه در یکی از شهرهای خراسان بین سال‌های ۳۱۷-۳۲۰/۹۲۹-۹۳۲ نوشته شده است. م. زند می‌نویسد که این قصیده ظاهراً در سالهای ۲۰ عصر ۱۰ تألیف شده است. او شاید حکایت نظامی عروضی را در باره اقامت سه ساه ساله نصر در هرات چون واقعیت پذیرفته است و حتی معلوم نیست بر اساس چه دلیلی نتیجه‌هایی گرفته است که فتودال‌های ارتجاعی سعی می‌کردند که پایتخت را به مرو یا هرات برند و با این دولت سامانیان را سست نمایند و در عین حال سرلشکران پیشرو و افراد پیشقدم کوشش به خرج می‌دادند که بخارا چون پایتخت باقی بماند و بدین وسیله این دولت را از فروپاشی احتیاط می‌نمودند.^{۶۸} متأسفانه م. زند این فرضیه خود را با دلیل‌های تاریخی مستند نکرده است.

ع. میرزایف شبهه فروزانفر و صفا را در درستی فرضیه در هرات بودن نصر را مدلل دانسته، به حیث دلیل در آنجا بودن او اطلاعات تذکره‌هایی را که در خاورشناسی غرب و کشور ما و

ادبیات‌شناسی شرق پذیرفته شده‌اند، نقل می‌نماید.^{۶۹} ولی بدیع‌الزمان فروزانفر، ذبیح‌الله صفا و محمد معین به سرچشمه‌های تاریخی چون «تاریخ هرات» معین‌الدین اسفزاری، که از آن تذکره‌ها معتمدترند، استناد کرده‌اند.

در کتاب «سُلم‌السموات» سنه تألیف «کلیله و دمنه» تقریباً ۹۳۲/۳۲۰ نشان داده شده است. این سنه را ا.س. براگینسکی و م. زند نیز نقل کرده‌اند. بعضی مؤلفان، از جمله شیخ بهایی در کتاب «کشکول» سنه سیصد و سی و اند را نشان داده‌اند. سعید نفیسی و بدیع‌الزمان فروزانفر سنه ۳۳۰ را در اثر بهایی اشتباه کتابت یا چاپ دانسته‌اند.^{۷۰} به اندیشه فروزانفر «کلیله و دمنه» بین سال‌های ۳۲۳ و ۳۲۶/۹۳۴ و ۹۳۷ نوشته شده است، ۳۳۰ در «کشکول» اشتباه چایی بوده واژه‌اند معنی شماره از سه تا ده را دارد.

م. زند تخمین می‌کند که قصیده «مادر می» پس از یک سال تألیف «کلیله و دمنه»، یعنی در سال ۹۳۳ نوشته شده است. بدیع‌الزمان فروزانفر به ثبوت رسانده است که آن می‌توانست بین سال‌های ۳۲۲ و ۳۲۴/۹۳۴ و ۹۳۶ نوشته شود، زیرا در «تاریخ سیستان» ماکان را اسیر گرفتن ابوجعفر (که قصیده «مادر می» به او بخشیده شده است) پس از حادثه‌های سال ۹۳۳/۳۲۰ ذکر شده است و بی‌شک این بین سال‌های ۳۲۲ و ۳۲۴/۹۳۴ و ۹۳۶ به وقوع پیوسته است.^{۷۱} سعید نفیسی سال ۹۳۳/۳۲۱ را نشان داده است.^{۷۲} سنه تألیف مرثیه در وفات ابوالحسن ابن حسین بلخی (وفات در سال ۹۳۶/۳۲۵-۹۳۷) معلوم است. در قطعه‌ای که به دوره آخر خدمت رودکی در دربار منسوب است، شاعر درباره پیری خود و پیری کسی که به او مراجعه شده است، سخن می‌راند:

شدم پیر بدین سان و تو هم خود نه جوانی

مرا سینه پر انجوخ و تو چون چفته کمانی^{۷۳}

در سال ۹۳۷ شاید پس از تأیید رباعی فوق نقل شده: «در منزل غم فکنده مفرش ماییم» (اگر به رودکی تعلق داشته باشد) و قطعه «بسا که مست در این خانه بودم و شادان»، کمی بعدتر قصیده «مرا ز منع تحقیق انبیاست نصیب» نوشته شده‌اند که آخری آهنگ آرام‌تر دارد. بعداً وقتی که شاعر به خود

آمده بود، تا حدی غصه خود را فراموش کرده و می‌توانست اوان خوشبختی را به یاد آورد، ممکن است پس از یک یا دو سال (تقریباً سال ۹۴۰) «شکایت از پیری» را نوشته باشد.

اگر در بیت‌های به ما رسیده مثنوی‌های بحر سریع و مضارع شاعر در باره خود سخن می‌راند و سخنان قهرمانان را نمی‌آورد، به این دوره منسوب دانستن آنها ممکن بود. در بیت اول راجع به ناپایداری بخت و انتظاری یک چیز نامعلوم و در بیت دوم از شکایت پیری و تنهایی سخن می‌رود.

پانوشتها:

۱. حمدالله قزوینی - تاریخ گزیده، لیدن، ۱۳۲۸/۱۹۱۰، ص ۸۱۹.
۲. سعید نفیسی - احوال و اشعار رودکی، ج. ۲، ص ۵۷۴-۵۷۵، ج. ۳، ص ۷۹۶، Ch. Schefer (اثر مذکور، ص ۲۴۷) این مصرع‌ها را به رشید وطواط نسبت می‌دهد.
۳. سعید نفیسی - احوال و اشعار رودکی، ج. ۳، ص ۹۱۰.
۴. ابوالفرج اصفهانی - کتاب‌الآغانی، ج. ۳، ۱۲۸۵/۱۸۶۸-۱۸۶۹، ص ۲۳.
۵. بدیع الزمان فروزانفر - اثر مذکور، ص ۱۱۳-۱۱۴.
۶. بدیع الزمان فروزانفر - سخن و سخنوران، ج. ۱، تهران، ۱۳۱۸/۱۹۲۹، ص ۴.
۷. ا.س. براگینسکی - رودکی و محیط او، ص ۲۳؛ همین مؤلف. پیشگفتار در کتاب: ابوالحسن رودکی - گزیده، مسکو، ۱۹۵۷، ص ۳؛ همین مؤلف. رودکی در کتاب: رودی، شعرها، مسکو، ۱۹۶۳، ص ۷.
۸. دهاتی - پیشگفتار در کتاب ابوالحسن رودکی. گزیده، مسکو، ۱۹۵۸، ص ۴.
۹. م.ا. زند - صاحبقران شاعری - استاد رودکی، ص ۳۱.
۱۰. ع. میرزایف - ابوعبدالله رودکی، ص ۱۴۵؛ همین مؤلف. میراث ادبی رودکی و چگونگی نشر حاضره آن. در کتاب آثار رودکی، ص ۸.
۱۱. سعید نفیسی - محیط زندگی، ص ۴۲۱-۴۲۲؛ همچنین نک. عبدالعلی دستغیب - اثر مذکور، ص ۲۰.
۱۲. سعید نفیسی - چند نکته تازه در باره رودکی، ص ۲۵.
۱۳. ع. میرزایف - رودکی و جریان زندگی او، ص ۵۱؛ ا.س. برتلس - رودکی و قرمطی‌ها، ص ۶۶، ۷۰.
۱۴. رودکی - شعرا، ۱۹۶۴، ص ۳۴۰-۳۵۰.
۱۵. ا.ی. برتلس - اثر مذکور، ص ۱۲۸.
۱۶. دنیسون راس - اثر مذکور، ص ۶۰۹-۶۴۴.

۱۷. رضاقلی خان هدایت - اثر مذکور، ص ۲۷۳، ۴۶۶.
۱۸. سعید نفیسی - محیط زندگی، ص ۴۷۲.
۱۹. ترجمه مقاله دنیسون راس که این سخنان حسن رازی را در بر می‌گیرد، در جلد سوم کتاب او «احوال و اشعار رودکی» در صفحه ۹۲۸ آورده شده است.
۲۰. اس. براگینسکی - رودکی و محیط او. ص ۲۴-۲۸؛ رساله تاریخ ادبیات تاجیک، ص ۱۴۰-۱۴۲؛ توضیحات اس. براگینسکی در کتاب رودکی، شعرها، ۱۹۶۴، ص ۴۹۵-۴۹۶.
۲۱. ع. میرزایف - ابوعبدالله رودکی، ص ۸۸-۹۱.
۲۲. آ. گواخاریا - رودکی در نامه‌های ی. مار و ک. چایکین، ص ۲۳۶-۲۳۷.
۲۳. سعید نفیسی - چند نکته تازه در باره رودکی، ص ۲۸-۳۸؛ همین مؤلف. محیط زندگی.
۲۴. ی. برتلس، اثر مذکور، ص ۱۴۰.
۲۵. محمد معین - یک قصیده رودکی. مجله دانشکده ادبیات، ۱۹۵۹/۱۳۳۸، شماره ۴-۳، ص ۷۳-۷۶.
۲۶. همان اثر، ص ۷۵-۷۶.
۲۷. بدیع الزمان فروزانفر - شعر و شاعری رودکی، ص ۹۵-۹۶.
۲۸. محمد معین بعضی قصیده‌ها را کاملاً می‌آورد، اما ما آغاز و انجام یا فقط آغاز آنها را می‌آوریم.
۲۹. محمد معین - اثر مذکور، ص ۷۶-۸۹.
۳۰. ادیب صابر ترمذی - اشعار منتخب، دوشنبه، ۱۹۶۵، ص ۱۳۲-۱۳۳.
۳۱. سعید نفیسی - محیط زندگی، ص ۲۸۷.
۳۲. اس. براگینسکی - در باره هنر رودکی. در کتاب رودکی، شعرها، ۱۹۶۴، ص ۳۸۵.
۳۳. محمد جویری - قصص الانبیا و سیر الملوك، تبریز، ۱۳۸۹/۱۳۸۷-۱۳۸۷، ص ۸۸.
۳۴. ص. عینی - استاد رودکی، ترجمه روسی، ص ۲۴.
۳۵. ا.ا. سیمیانف - دو شاعر بزرگ قرن ۱۰، ص ۴۵.
۳۶. ک. پاگوا. رودکی و عمر خیام. مجموعه «رودکی»، انتشارات دانشگاه دولتی تفلیس، ۱۹۵۷، ص ۱۳۳-۱۵۰.
۳۷. شاهنامه فردوسی، جلد ۱، لیدن، ۱۸۷۷، ص ۴۸۹.
۳۸. د. کابیدزی - رودکی، ص ۶۷-۸۸، روشن نیست که کدام نسخه‌ها را در نظر دارد.
۳۹. آثار رودکی، ص ۹۱، ۱۰۱.
۴۰. ذبیح‌الله صفا - اثر مذکور، ص ۳۷۱.
۴۱. ک. عینی - قصیده در آثار رودکی، ص ۱۰۸-۱۰۹، ۱۱۱.
۴۲. ع. میرزایف - رودکی و انکشاف غزل، ص ۷۱-۷۳.
۴۳. ا.ا. گواخاریا - نظم‌شناسی آثار رودکی. مجموعه «رودکی»، ص ۱۱۴-۱۱۵.
۴۴. ای. برتلس - اثر مذکور. ص ۱۳۵-۱۳۶.
۴۵. سعید نفیسی - احوال و اشعار رودکی. جلد ۳، ص ۱۰۴۲.
۴۶. خ. میرزازاده - رودکی و تکملات شکل نظم رباعی، ص ۱۴۳.
۴۷. جلال‌الدین همایی - رودکی و اختراع رباعی. مجله دانشکده ادبیات، ۱۹۵۹/۱۳۳۸، ۴-۳، ص ۴۰-۴۸.
۴۸. اس. براگینسکی - رودکی. در کتاب ابوالحسن رودکی، منتخبات، مسکو، ۱۹۵۷، ص ۱۰.
۴۹. م. بقایف - رودکی و قطعه‌سرایی، ص ۱۵۰.
۵۰. محمد ابن عبدالوهاب قزوینی - بیست مقاله، جلد ۱۱، ص ۲۲-۲۳؛ سعید نفیسی محیط زندگی، ص ۴۲۶-۴۲۷.
۵۱. ای. برتلس - اثر مذکور، ص ۱۴۰.
۵۲. سعید نفیسی - محیط زندگی، ص ۴۳۵-۴۳۶، ۵۵۱.
۵۳. م.ا. زند - شش قرن...، ص ۶۵.
۵۴. ع. میرزایف - ابوعبدالله رودکی، ص ۱۶۹.

۵۵. سعید نفیسی - محیط زندگی. ص ۴۳۷.
۵۶. حاجی خلیفه - اثر مذکور، ج ۴، ص ۱۹۶. محمد قزوینی معلومات حاجی خلیفه را اشتباه می‌داند (یادداشت‌های قزوینی، ج ۵، تهران، ۱۳۳۹، ص ۳۴-۳۵).
۵۷. عوفی - اثر مذکور، ص ۷.
۵۸. هفت اقلیم، نسخه خطی شعبه شرقی کتابخانه دانشگاه دولتی لنینگراد، شماره ۱۱۵۴، ورق ۴۷۲ ب.
۵۹. همچنین عرایس النفایس، «عرایس البیان»، «عرایس القرآن و نفایس الفرقان» موجودند (حاجی خلیفه. اثر مذکور، ج ۴، ص ۲۴۲؛ W.Ahlwardt. Die Handschriften - verzeichnisse der ronigliche Bibliothek zu Berlin. V. 1. Berlin, 1887، ص ۳۲۱، شماره ۸۰۷، ص ۴۰۶، شماره ۱۰۱۹، ص ۴۱۱، شماره ۱۰۳۰).
۶۰. آثار رودکی، ص ۲۲۴؛ S Aini. Ustod Rudaki، ص ۲۰.
۶۱. سعید نفیسی، محیط زندگی، ص ۳۸۹.
۶۲. ع. میرزایف. ابوعبدالله رودکی، ص ۱۷۲.
۶۳. حاجی خلیفه. اثر مذکور، ج ۱۱، ص ۹۳. محمد قزوینی با استناد به حاجی خلیفه محدود می‌شود (یادداشت‌های قزوینی، ج ۵، تهران، ۱۳۳۹، ص ۳۵).
۶۴. آثار رودکی، ص ۲۴۹؛ S Aini. Ustod Rudaki، ص ۱۹.
۶۵. ص. عینی. اثر مذکور، ص ۱۹-۲۰.
۶۶. R. Levy. Persian Literature. London, 1923U w 19.
۶۷. سعید نفیسی. احوال و اشعار رودکی، ص ۱۱۰۷؛ آثار رودکی، ص ۴۴۸.
۶۸. م. زند. صاحبقران شاعری - استاد رودکی، ص ۲۱-۲۲.
۶۹. ع. میرزایف. ابوعبدالله رودکی، ص ۱۱۲.
۷۰. سعید نفیسی. چند نکته تازه در باره رودکی، ص ۳۸-۳۹؛ فروزانفر. شعر و شاعری رودکی، ص ۱۰۱؛ سعید نفیسی. محیط زندگی، ص ۴۲۷-۴۲۹.
۷۱. فروزانفر. شعر و شاعری رودکی، ص ۹۹-۱۰۰.
۷۲. سعید نفیسی، محیط زندگی، ص ۳۰۲.
۷۳. آثار رودکی، ص ۱۷۳.